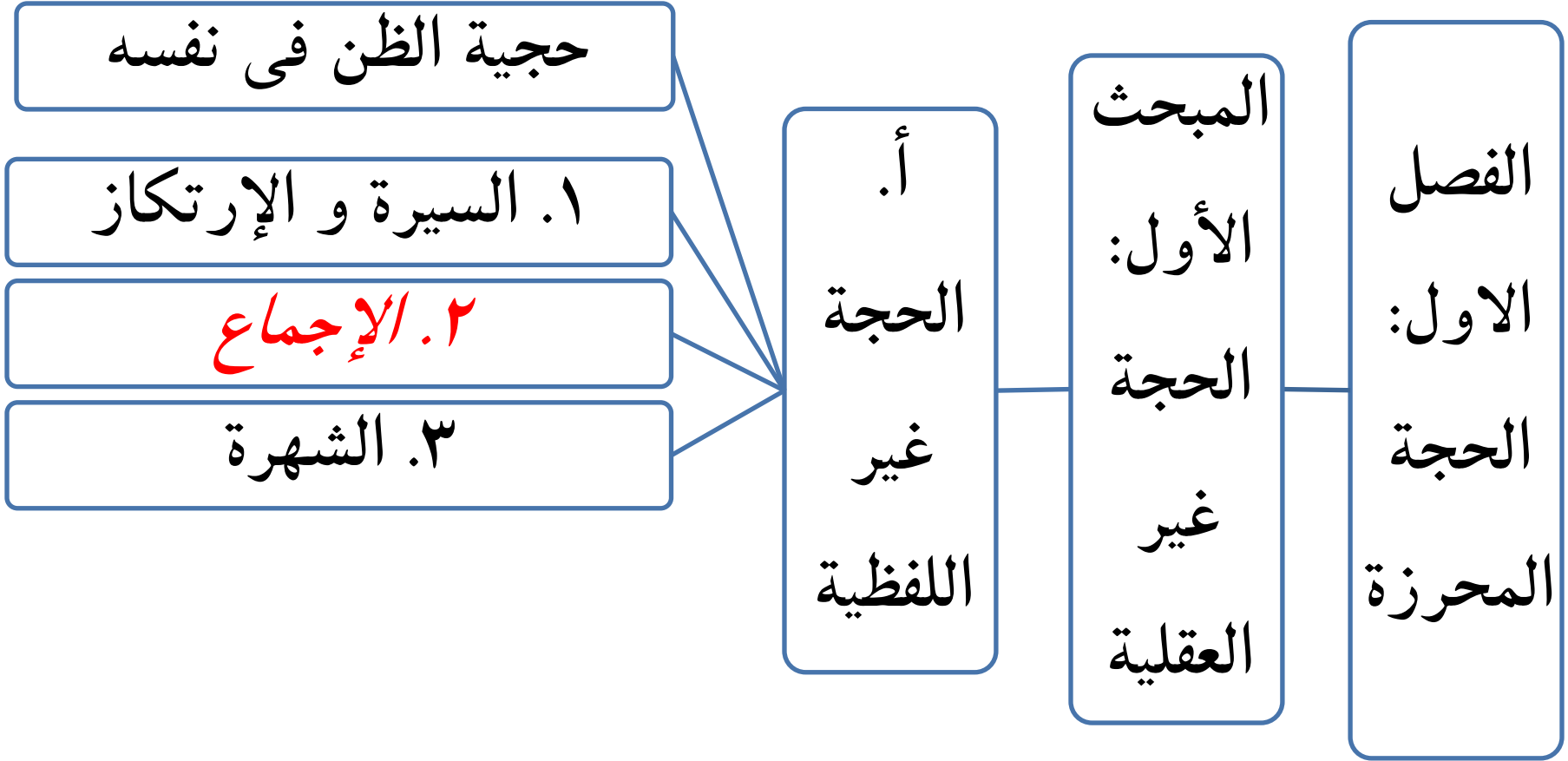


علم أصول الفقه

٩٨

٩٣-٣-١٣ اجماع

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني



آیا این اتفاق
نظر فقہا
برای ما
حجت است؟

اتفاق نظر
فقہا در فتوا

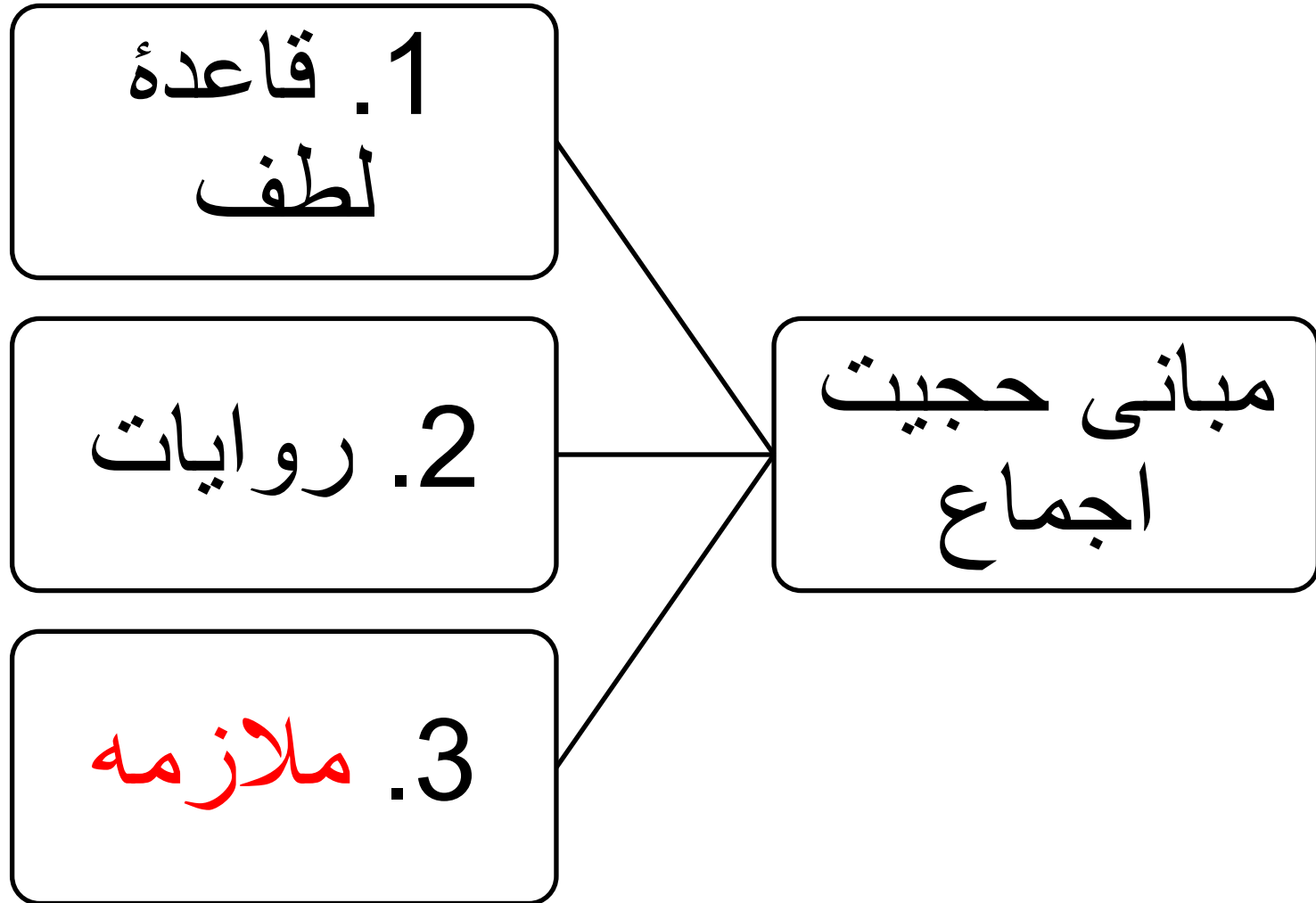
اجماع

ملاک حجیت اجماع در نظر شیعه

کاشف قطعی از
رای معصوم

اجماع حجیت

مبانی حجیت در اجماع بسیط



مبنای سوم: ملازمه

- اگر پذیرفتیم که اتفاق نظر فقها به خودی خود حجت نیست، آیا کاشف از یک حجت هم نیست؟ یعنی آیا ملازمه‌ای بین اتفاق نظر فقها و یک حجت دیگر وجود ندارد؟
- بسیاری از اصولی‌ها، پاسخ مثبت داده‌اند و گفته‌اند هر چند اتفاق نظر فقها به خودی خود حجت نیست، با حجت دیگری (نظر معصوم) ملازمه دارد.

مبنای سوم: ملازمه

- تقریری که معمولاً فقها از این ملازمه دارند، این است که گاهی می‌بینیم همه فقها در یک مسأله‌ای اتفاق نظر دارند در حالی که در آن مسأله، مدرکی واضح بر حکم پیدا نمی‌کنیم یا اگر مدرکی هست، گرفتار ضعف سند و یا دلالت است. این نشان می‌دهد که فقها مدرک دیگری غیر از این مدارک مخدوش در اختیار داشته اند که به ما نرسیده است. آن مدرک باید طوری بوده باشد که تردیدی در سند یا در دلالتش نباشد؛ چون اگر چنین تردیدی می‌بود، باید شاهد اختلافی در بین فقها می‌بودیم در حالی که می‌بینیم همه این فقها یک نظر را انتخاب کرده‌اند؛ بنابراین بین اجماع فقها و وجود یک مدرک معتبر و واضح ملازمه هست.

مبنای سوم: ملازمه

- آنگاه در علم اصول این بحث مطرح شد که این ملازمه در بحث اجماع چه ملازمه‌ای است؛ عقلی، عادی یا اتفاقی؟

اقسام ملازمه

- ملازمه عقلی
- ملازمه عقلی آن است که بین لازم و ملزوم تلازم عقلی باشد؛ یعنی اگر ملزوم هست، در نظر عقل لازم هم باید باشد و این دو نمی‌توانند از هم تفکیک شوند. فقها برای این مورد تواتر را زده‌اند و به یک معنا آن از فلسفه و منطق عاریت گرفته‌اند.

اقسام ملازمه

- تواتر یعنی تعداد زیادی مخبر مطلبی را برای ما نقل می‌کنند. گفته‌اند بین تواتر و بین صدق آن خبر متواتر یعنی مطابقتش با واقع، ملازمه عقلی هست.
- شهید صدر - رضوان الله علیه - بر این مثال اشکال می‌کند؛ ولی اصل کبری یعنی اینکه ملازمه عقلی وجود دارد، درست است.

اقسام ملازمه

- ملازمه عادی
- ملازمه عادی آن است که انفکاک لازم از ملزوم در نظر عقل محال نیست؛ اما عادتاً و به مقتضای طبیعتشان، بینشان تلازم وجود دارد. شهید صدر - رضوان الله علیه - به رابطه طولانی شدن عمر و پیری ظاهری مثال می‌زنند و می‌گویند عقلاً محال نیست که کسی ۱۰۰ ساله باشد؛ لیکن ظاهر یک جوان ۲۰ ساله را داشته باشد؛ یعنی عوارض و نشانه‌های پیری مثل سفید شدن محاسن، ضعیف شدن توانایی‌های جسمی در او ظهور پیدا نکرده باشد؛ ولی عادتاً هر کسی سنش بالا می‌رود، به تناسب بالا رفتن سن نشانه‌های پیری در وی ظاهر می‌شود.

اقسام ملازمه

- ملازمه اتفاقی
- گاهی از اوقات ملازمه نه عقلی است نه عادی، بلکه یک ملازمه اتفاقی است؛ یعنی انفکاک لازم و ملزوم استحاله عقلی ندارد و عادتاً هم غیر ممکن نیست، بلکه به صورت اتفاقی این دو در یک جا جمع شده‌اند.

اشکال شهید صدر بر تقسیم ملازمه

- اشکال صدر - رضوان الله عليه - بر تقسیم ملازمه به عقلی و عادی
- ایشان اشکال می‌کند که اساساً ملازمه یک امر عقلی است و تقسیم آن به عقلی، عادی و اتفاقی غلط است. این عقل است که همیشه تلازم را درک می‌کند؛ البته گاهی عقل این تلازم را به صورت مطلق و گاهی در یک ظرف خاصی درک می‌کند. آنجا که به نحو مطلق است، می‌گویند ملازمه عقلی. آنجا که در یک ظرف طبیعت امور است، می‌گویند ملازمه عادی و جایی که در یک ظرف اتفاقی است، می‌گویند ملازمه اتفاقی.

اشکال شهید صدر بر تقسیم ملازمه

- این اشکال از خلط بین اصطلاحات ناشی می‌شود. ربک: بحوث فی علم الأصول، ج ۴، ص ۳۰۹.

ببر تقسيم ملازمه

- نقد اشكال شهيد صدر - رضوان الله عليه - بر تقسيم ملازمه

ببر تقسیم ملازمه

- مقصود آن‌ها که می‌گویند ملازمه سه قسم است این نیست که از بین این سه ملازمه فقط ملازمه عقلی را عقل درک می‌کند؛ زیرا اگر مقصود از عقل قوه مدرکه باشد که ظاهراً مقصود شهید صدر - رضوان الله علیه - همین است، تمام ملازمات را همین قوه مدرکه درک می‌کند و در این بحثی نیست.

ببر تقسیم ملازمه

- فرق ملازمة عقلی، عادی و اتفاقی در این است که در موارد حاکم به ملازمه و نه فقط ادارک کننده، عقل است؛ به این معنا که عقل می گوید محال است این لازم و ملزوم از هم جدا شوند به گونه ای انفکاک این دو مستلزم اجتماع نقیضین یا ارتفاع نقیضین است

ببر تقسیم ملازمه

- و در ملازمه عادی چنین استحالهای وجود ندارد؛ هر چند روند طبیعی امور اقتضا می‌کند که این دو از هم جدا نشوند
- و در ملازمه اتفاقی این است که دو چیز با هم تلازم دارند و همیشه همراه هم هستند؛ اما این همراهی نه عقلی است که جدا شدن آن دو عقلاً محال باشد و نه عادی است که روند طبیعی این اقتضا را داشته باشد، بلکه بر حسب اتفاق است؛ مثل اینکه بعضی‌ها همیشه با هم هستند. در هر مجلسی، در هر درسی و در هر کاری به گونه‌ای که آدم هر یک از ایشان را می‌بیند، منتظر است دومی را هم ببیند.

عادی بودن ملازمه در بحث اجماع

- عادی بودن ملازمه در بحث اجماع
- سؤال این بود که ملازمه بین اجماع و وجود یک حجت که به لحاظ سند معتبر و به لحاظ دلالت واضح است، از کدام قسم است؟ بسیاری از اصولی‌ها گفته‌اند این ملازمه، اتفاقی است و تعبیر حدس که در اجماع حدسی می‌گویند، ناظر به همین نوع ملازمه است.
- در مقابل گفته‌اند ملازمه بین تواتر و صدق، عقلی است؛ یعنی اگر عده‌ای از یک مطلبی خبر دادند و تعدادشان از یک حدی بالاتر رفت، عقلاً محال است که آن مطلب مطابق با واقع نباشد.

عادی بودن ملازمه در بحث اجماع

- شهید صدر - رضوان الله علیه - می گوید بین تواتر و صدق ملازمه عقلی وجود ندارد؛ یعنی عقلاً محال نیست که تعداد زیادی از یک واقعه‌ای خبر دهند و در عین حال آن واقعه مطابق با واقع نباشد، بلکه معیاری که باعث حجیت تواتر می شود و صدق مطلب متواتر را از طریق آن کشف می کنیم، همان حساب احتمالات است که نوعی ملازمه عادی را به دنبال دارد.

عادی بودن ملازمه در بحث اجماع

- وقتی یک نفر از واقعه‌ای خبر می‌دهد و مثلاً می‌گوید در چهار راه تصادف سنگینی رخ داده‌است، میزانی احتمال دارد راست بگوید و مقداری احتمال دارد دروغ بگوید. اگر همین خبر را دو نفر بگویند، احتمال صدق تقویت می‌شود و احتمال کذب کاهش می‌یابد و اگر سه نفر باشند، احتمال صدق بالاتر خواهد رفت و همین طور چهار نفر، پنج نفر، ده نفر و صد نفر تا به جایی می‌رسد که یقین می‌کنیم چنین چیزی اتفاق افتاده است.

عادی بودن ملازمه در بحث اجماع

- ایشان می گوید اجماع هم همین طور است. وقتی یک فقیه فتوایی می دهد، می گوئیم لابد دلیلی داشته است که به لحاظ سند معتبر بوده و به لحاظ دلالت واضح بوده است. وقتی که دو نفر همان فتوا را دادند، این احتمال وجود چنین دلیلی تقویت می شود و هنگامی سه نفر، چهار نفر، پنج نفر و بیشتر شوند، به جایی می رسد که یقین می کنیم حتماً چنین دلیلی داشته اند. بنابراین منشأ حجیت در اجماع هم تجمیع احتمالات است.

عادی بودن ملازمه در بحث اجماع

- مستند این یقین حکم عقل نیست و به تعبیر ایشان این یقین، یقین منطقی و ریاضی نیست و از قبیل قطع قطاع و وسواسی هم نیست که به صورت غیر متعارف یقین پیدا می‌کند. غیر از آن یقین قطاع که ایشان اسم آن را یقین ذاتی (یقین شخصی) می‌گذارد و به اصطلاح امروزی یقین روانشناختی نامیده می‌شود و غیر از یقین منطقی و ریاضی که معیار آن استحاله عقلی است، یک نوع دیگری از یقین وجود دارد که اسم آن را یقین موضوعی (یقین عینی) می‌گذارد. یعنی واقعی نه روانشناختی که به سبب حالت خاص در شخص پیدا می‌شود. یقین موضوعی از طریق براهین عقلی به دست نمی‌آید، بلکه از طریق استقراء بر اساس حساب احتمالات به دست می‌آید.

عادی بودن ملازمه در بحث اجماع

- ادعای ایشان در الأسس المنطقية للإستقراء این است که حیات بشری مبتنی بر یقین موضوعی است؛ یعنی نقش یقین منطقی و ریاضی در زندگی انسان خیلی کم است و یقین روانشناختی هم اصلاً ارزش معرفت شناختی ندارد؛ البته همه انواع یقین حتی یقین روانشناختی حجت است؛ ولی حجیت فقط ارزش و اعتبار یقین برای عمل کردن را برای صاحب یقین به دنبال دارد.

عادی بودن ملازمه در بحث اجماع

- ایشان در این مورد بحثی دارند که در تقریرات خیلی مجمل مطرح شده است؛ ولی در کتاب «الأسس المنطقية للإستقراء» مفصل بیان شده است.
- بحوث فی علم الأصول، ج ۴، ص ۳۰۹.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- تفاوت اجماع و تواتر در بحث حجیت
- فرقی‌هایی بین اجماع و تواتر هست که باعث می‌شود در بحث تواتر از تعداد کمتری خبر به یقین دست پیدا کنیم در حالی که همان تعداد فتوا در بحث اجماع موجب یقین نمی‌شود؛ چون در اجماع ویژگی‌هایی هست که ارزش احتمال را کاهش می‌دهد و روند تجميع احتمالات را در اجماع کند می‌کند.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- ۱. میزان حدسی یا حسی بودن
- اولین فرق این است که تواتر، إخبار حسی است و در آنجا شخص آنچه را که حس کرده است، مثلاً دیده یا شنیده است، بیان می‌کند در حالی که در اجماع فتوا یک إخبار حدسی است.
- فتوای مجتهدین غالباً مستند به حدس است؛ به این معنا که بر اساس یک سری معیارها و ضوابط اجتهاد می‌کنند و در نهایت حدس می‌زنند که حکم خدا - تبارک و تعالی - چنین است و فتوا می‌دهند.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- عوامل افزایش یا کاهش دخالت حس در فتوا
- نکته‌ای که شهید صدر - رضوان الله علیه - در ادامه به آن می‌پردازند این است که هر چقدر عنصر حدس در فتوا کم و عنصر حس تقویت شود، احتمال صدق آن فتوا بالا می‌رود؛ یعنی هر چقدر نیاز یک فتوا به مبانی اجتهادی کمتر باشد، احتمال صدق آن بالاتر می‌رود و هر چقدر این احتیاج بیشتر باشد، احتمال صدق کاهش می‌یابد.
- با این توضیح عوامل کاهش یا افزایش دخالت حس در فتوا و به تبع، افزایش احتمال صدق تابع دو عنصر ذیل است:

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- الف. ساده یا پیچیده بودن مسأله
- ساده یا پیچیده بودن مسأله تابع دو عنصر است:

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- یک. نوع مسأله.
- برخی از مسائلی که فقیه با آنها مواجه است ساده‌اند و به مبانی و اطلاعات کمتری نیاز دارند و برخی پیچیده‌اند و به اطلاعات وسیع و مبانی گسترده نیازمندند. به همین جهت در مسائل ساده عنصر اجتهاد کمتر به چشم می‌خورد و در نتیجه، فتوا به حس نزدیک‌تر است و در مسائل پیچیده عنصر اجتهاد بیشتر مشاهده می‌شود و در نتیجه، فتوا از حس دورتر است.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- اصل این مطلب که مسائل فقہی مختلف‌اند، جزء واضحات است؛ مثلاً گاهی در یک مسأله با یک روایت حکم را ثابت می‌کنیم و در مسأله دیگر به اطلاعات وسیع و قواعد فقہی و اصولی مختلف نیاز داریم تا بتوانیم حکم را ثابت کنیم. در بحث تجزی در اجتهاد می‌گوییم که مجتهد متجزی در مسائل ساده می‌تواند اجتهاد کند؛ ولی قادر به اجتهاد در مسائل پیچیده نیست.

عوامل کاهش روند تجمیع احتمالات در اجماع

- ب. فاصله زمانی فقیه با روزگار معصومین - علیهم السلام -
- در تاریخ علم اصول گفتیم که با فاصله گرفتن از زمان نص، نیاز ما به مباحث اجتهادی (قواعد اصولی و فقهی)، افزایش پیدا می‌کند؛ چون چیزهایی را که قدما به دلیل وجود قرائن لبی و وجود فضاهای خاص فرهنگی، به راحتی می‌توانستند بفهمند، ما به دلیل فاصله زمانی و در نتیجه از بین رفتن آن قرائن لبی و فضاهای فرهنگی نمی‌توانیم به راحتی درک کنیم؛ بنابراین نیاز داریم با قواعد فقهی و اصولی به تحلیل مسأله پردازیم، بلکه نیاز ما به این قواعد بیش از نیاز گذشتگان به آنها است.

عوامل کاهش روند تجمیع احتمالات در اجماع

- ایشان نیز به صورت ناخودآگاه و ارتکازی همین تحلیل‌ها را انجام می‌دادند؛ اما ما مجبوریم آگاهانه به تحلیل پردازیم؛ برای مثال اگر از کسی که زبان مادری‌اش فارسی است و فارسی را خیلی خوب حرف می‌زند، درباره قواعد زبان فارسی پرسیم، بلد نیست. حال کسی را در نظر بگیرید که فارسی زبان مادری او نیست. او برای اینکه به سطح توانایی همین فرد در تکلم به زبان فارسی برسد، باید مقدار زیادی از قواعد زبان فارسی را بخواند و از این جهت بر آن فرد برتری دارد. فرق ما با قدما از همین سنخ است. آن‌ها در آن فضا زندگی می‌کردند، زبان ایشان همین زبان نصوص بود و خیلی از چیزها را راحت می‌فهمیدند و گمان هم نمی‌کردند که فهمیدن این نصوص برای کسی مشکل باشد.

عوامل کاهش روند تجمیع احتمالات در اجماع

- درست مثل ما که وقتی فارسی حرف می‌زنیم، فکر نمی‌کنیم به گونه‌ای دیگر هم از این الفاظ می‌شود استفاده کرد یا طور دیگر می‌شود از آن‌ها برداشت کرد در حالی که می‌بینیم کسی که به تازگی فارسی یاد گرفته است، بعضی از این الفاظ را به گونه‌ای دیگر استفاده می‌کند یا وقتی با او حرف می‌زنیم، برداشت‌هایی می‌کند که اصلاً به ذهن ما خطور نمی‌کند. الآن یک مجتهد همانند همین فردی است که تازه با یک زبان آشنا شده است. به همین دلیل شهید صدر - رضوان الله علیه - نتیجه می‌گیرد که نیاز به علم اصول یک نیاز تاریخی است؛ یعنی با فاصله گرفتن از زمان نص، احتیاج ما به علم اصول افزایش پیدا می‌کند. اینکه می‌بینیم حجم علم اصول در حال افزایش است، یک دلیلش همین است که ما هر روز نیاز بیشتری به تحلیل داریم؛ البته این بدان معنا نیست که همه توسعه‌ها در علم اصول منطقی و موجه بوده است. بعضی می‌گویند شیخ مفید - رضوان الله علیه - با یک اصول بیست صفحه‌ای اجتهاد می‌کرد و این همه قواعد بلد نبود! باید گفت شیخ مفید - رضوان الله علیه - این قواعد را به معنایی که ما امروز تحلیل می‌کنیم، بلد نبود؛ اما او نیز به همان نتیجه‌ای می‌رسید که ما بعد از بکارگیری این همه قواعد می‌خواهیم برسیم. چرا؟ چون شیخ مفید - رضوان الله علیه - به زمان نص نزدیک بود و در همان فضا زندگی می‌کرد و با همان زبان تکلم می‌کرد. به سبب همین نکته است که ارزش اجماع قدما بیشتر از اجماع متأخرین است؛ چون عنصر اجتهاد در فتاوی‌ای قدما کمتر است.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- ج. میزان تخصص مجتهد
- میزان تخصص یک مجتهد در ارزش معرفت شناختی فتوای او تأثیر مثبت دارد؛ یعنی هر قدر مجتهد از توانایی علمی بیشتری برخوردار باشد و به اصطلاح عالم تر باشد، احتمال مطابقت فتوایش با واقع بیشتر است. فرض کنید دو فقیه معاصر هم هستند بدین معنا که به لحاظ زمانی آن قدر اختلاف ندارند که بگوییم یکی از آن دو به زمان نص نزدیک تر از دیگری است. حال اگر این دو مجتهد در یک مسأله واحد نظر دهند، احتمال مطابقت فتوای مجتهد اعلم با واقع بیش از مجتهد غیر اعلم است.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- آن‌هایی که در بحث اجتهاد و تقلید معتقدند که تقلید اعلم مطلقاً حتی اگر میت باشد، واجب است، به همین نکته تمسک می‌کنند. ما در بحث اجتهاد و تقلید می‌گوییم صرف اینکه احتمال مطابقت با واقع در فتوای اعلم بیشتر از فتوای غیر اعلم است، باعث نمی‌شود که نتوانیم از غیر اعلم تقلید کنیم؛ مگر اینکه فاصله تخصصی اعلم و غیر اعلم خیلی زیاد باشد و جاهایی که این فاصله کم است به منزله مساوی هستند.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- عوامل افزایش یا کاهش ارزش احتمالی فتوا را می‌توانید در قالب یک معادله نشان دهید بدین صورت که ارزش احتمالی فتوا مساوی است با میزان تخصص فقیه تقسیم بر قرنی که فقیه در آن می‌زیسته؛ ضرب در میزان احتیاج مسأله به قواعد و ضوابط اصولی و اجتهادی؛ بنابراین اگر ما می‌توانستیم در این گزینه‌ها، عدد بگذاریم، محاسبه ساده می‌شد. مشکل اصلی این بحث چگونگی تبدیل کیفیت به کمیت است؛ یعنی نمی‌توانیم میزان تخصص فقیه را کمی کنیم و عدد دقیقی برای آن در نظر بگیریم و عددها تقریبی هستند.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

• عوامل افزایش یا کاهش ارزش احتمالی فتوا

•
$$\text{ارزش احتمال مطابقت فتوا با واقع} = \frac{\text{میزان تخصص فقیه}}{\text{میزان احتیاج مسأله به قواعد اصولی و اجتهادی} \times \text{قرنی که فقیه در آن زیسته است}}$$

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

• عوامل افزایش یا کاهش ارزش احتمالی فتوا

• میزان قواعد \times قرن فقیه \div تخصص فقیه = ارزش فتوا

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- اگر ما می توانستیم در این گزینه ها، عدد بگذاریم، محاسبه ساده می شد
- مشکل اصلی این بحث چگونگی تبدیل کیفیت به کمیت است؛ یعنی نمی توانیم میزان تخصص فقیه را کمی کنیم و عدد دقیقی برای آن در نظر بگیریم و عددها تقریبی هستند.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- فرض کنید میزان تخصص فقیهی **بیست** باشد و همچنین در قرن **چهارم** و نزدیک به زمان معصوم - علیه السلام - زندگی می کرده است و مسأله‌ای که در آن فتوا داده است، فقط به **دو** قاعده اصولی احتیاج دارد. ارزش احتمالی فتوای این فقیه می شود:

$$2/5 = \frac{20}{4 \times 2}$$

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- می‌توانید همین فقیه را با فقیه دیگری مقایسه کنید که میزان تخصصش از آن فقیه قبلی پایین‌تر و مثلاً ده باشد و در قرن پنجم می‌زیسته است و مسأله به چهار قاعده نیاز دارد. ارزش احتمالی فتوای چنین فقیهی می‌شود:

$$0/5 = \frac{10}{5 \times 4}$$

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- ۲. مصوب اجماع و تواتر
- فرق دیگر بین اجماع و تواتر این است که مصوب اجماع ممکن است متعدد باشد در حالی که مصوب تواتر معمولاً یک چیز است؛ برای مثال وقتی عده‌ای از واقعه غدیر خبر می‌دهند، در واقع تمام خبر دهندگان، ناظر به یک واقعه خاص هستند که در حجة الوداع و در غدیر خم و در روز هجدهم ذی الحجه اتفاق افتاد. این یعنی مصوب تواتر یک چیز است.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- در نتیجه چون همه احتمالات، ناظر به یک حادثه هستند، وقتی می‌گوییم یک نفر خبر داد، این خبر مقداری ارزش احتمالی دارد و با خبر نفر دوم آن مقدار ارزش افزایش پیدا می‌کند. این تکرار خبر ادامه می‌یابد تا به تواتر می‌رسد و ما اطمینان یا یقین می‌کنیم که به طور حتم در چنین تاریخی و در چنین مکانی، چنان حادثه‌ای رخ داده‌است.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- بخلاف بحث تواتر در بحث اجماع وقتی مجمعين در يك مسأله فتوا می دهند، با اینکه مسأله واحدی در میان است ممکن است، برخی به استناد آیه، عده‌ای به سبب روایت و گروه سوم به بر اساس یک قاعده عقلی و دسته‌ای به استناد یک اصل عملی این فتوا را داده باشد و ما هم نمی دانیم واقعاً مدرکشان چه بوده است و اساساً اگر مدارکشان موجود باشد، به سراغ همان مدارک می رفتیم و همان‌ها را ارزیابی می کردیم.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- بنابراین چون ممکن است مصب اجماع متفاوت باشد، به سرعتی که در تواتر مطرح بود، در اینجا نمی‌توان به اطمینان یا یقین رسید.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- شهيد صدر - رضوان الله عليه - برای تقريب به ذهن مثال می زند که اگر یک نفر از حادثه‌ای در مورد زید خبر دهد؛ مثلاً بگوید: زید افتاد و پایش شکست و نفر بعدی هم بگوید: زید افتاد و پایش شکست. سومی، چهارمی و پنجمی و ... همین طور بگویند.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- در اینجا چون همه خبر دهندگان ناظر به یک شخص خاصی به نام زید و یک حادثه خاص یعنی شکسته شدن پای او هستند، انسان خیلی زودتر و راحت تر به یقین یا اطمینان می رسد تا اینکه همین مخبرین این گونه خبر دهند: پای یکی از همسایه های زید شکست؛ چون ممکن است نفر دومی که می گوید پای یکی از همسایه های زید شکست، مقصودش همسایه ای غیر از همسایه اول باشد و البته ممکن است همان همسایه مورد نظر باشد. حال اگر نفر سومی بگوید: یکی از همسایه های زید پایش شکست، همچنان این احتمال تفاوت همسایه ها وجود دارد.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- در اینجا شیب معادله تجميع احتمالات کمتر از مثال اول است؛ به عبارت دیگر رشد احتمال کمتر است. در حقیقت همین نکته باعث می شود که مجموع ارزش احتمالی خبر در مثال دوم از مجموع ارزش احتمالی خبر در مثال اول کمتر شود.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

• ۳. تأثیرپذیری ناقلین یا مجمعین از یکدیگر

- در تواتر معمولاً خبردهندگان تحت تأثیر یکدیگر نیستند؛ مثلاً فرض کنید آن‌هایی که واقعه غدیر را خبر دادند، همه در آنجا حاضر بودند. بنابراین هر فرد خودش می‌شنید و می‌دید که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - بر آن منبری که از جهاز شتر ساخته شده بود، دست علی بن ابیطالب - علیه السلام - را بلند کرد و فرمود: «من كنت مولاه فعلى مولاه». معمولاً جدا جدا و بدون اینکه تحت تأثیر یکدیگر قرار بگیرند از این حادثه خبر می‌دهند؛

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- اما در بحث اجماع احتمال اینکه فقها متأثر از یکدیگر فتوا داده باشند، وجود دارد؛ به خصوص اگر این فقها را در طول زمانها متمادی در نظر بگیرید یا نسبت بین ایشان، استاد و شاگردی باشد؛ چون چه بسا فقیه بعدی احتمال می‌داد که شاید قبلی‌ها دلیل معتبر داشته‌اند یا از این ادله‌ای که او نمی‌تواند به راحتی از آنها به نتیجه برسد، معنایی را می‌فهمیدند که باعث شده‌است این چنین فتوا دهند یا چه بسا استاد توانایی قوی‌ای در استدلال داشته‌است و شاگرد نمی‌توانسته آن استدلال استاد را نقض کند و در نتیجه همان فتوای استاد را انتخاب می‌کند.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- پس این احتمال وجود دارد که مجمعين تحت تأثیر یکدیگر قرار بگیرند؛ ولی این احتمال در تواتر کمتر است؛ البته نمی‌گوییم در تواتر این احتمال نیست؛ چون ممکن است مثلاً از آن جمعی که در غدیر حاضر بودند، یکی نفهمیده باشد آن کسی را که حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - با خودش به بالای جهاز شتر برد، کیست و از دیگری پرسیده باشد و او بگوید علی بن ابیطالب - علیهم السلام - است یا ممکن است وقتی حضرت فرمود: «من كنت مولاه فعلى مولاه»، یکی نشنید یا حواسش نبود یا گوشش سنگین بود و از دیگری پرسیده باشد و او این جمله را برایش گفته باشد.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- ۴. تعداد عوامل خطأ
- در تواتر چون منشأ حسی مطرح است، معمولاً یک عامل مشترک منشأ خطأ نمی‌شود؛ به عبارت دیگر ممکن است کسانی که اخبار حسی می‌دهند خطأ کنند؛ ولی عامل خطاهایشان یکی نیست.
- شاید برخی به دلیل ضعف سامعه مطلب را درست نشنیده باشند؛ اما تمام سایرین که ضعف سامعه ندارند!
- ممکن است یکی به دلیل ضعف بینایی حادثه را درست ندیده باشد؛ لکن تمام افراد دیگر که مشکل بینایی ندارند.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- در اجماع ممکن است عامل خطا در گروهی که فتوا می‌دهند، امر مشترکی باشد؛ مثلاً می‌بینیم در یک دوره‌ای همه فقها فتوا داده‌اند که اگر کسی وارد مسجد شود و بیند مسجد نجس است و وقت نماز هم وسیع باشد و وی مشغول نماز شود، نمازش باطل است. با دقت درمی‌یابیم که این فتوا در زمانی صادر شده است که نظریه ترتب در دانش اصول مطرح نبود و چون آنها از بحث ترتب خبر نداشتند، همه این اشتباه را کردند.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- هچنين در دوره‌ای همة فقها بر اين باور بوده‌اند که با افتادن شيء نجس در چاه، آب چاه نجس می‌شود و بعد در دوره‌ای ديگر همة فقها می‌گویند آب چاه با افتادن شيء نجس در آن، مادامی که رنگ، بو و طعم آب تغییر نکرده باشد، نجس نمی‌شود. علت این اختلاف نظر آن است که فقهای دوره اول ادلة منزوحات بئر را می‌دیدند؛ ولی از روایت صحیحة ابن بزيع بی‌خبر بودند که می‌گوید: «ماء البئر واسع لا یفسده شيء إلا أن یتغیر ریحہ أو طعمه». به همین جهت در نسل بعد می‌بینیم یکدفعه تمام فتاوا تغییر می‌کند.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- همچنین در دوره‌ای همه می‌گویند عقد معاطاتی، احکام عقد با صیغه را ندارد در حالی که الآن همه می‌گویند عقد معاطاتی، احکام عقد با صیغه را دارد. این بدان جهت است که تحلیل فقها از عقد در گذشته به دقت تحلیل امروزی‌ها نبود.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- بنابراین احتمال دارد که همه اجماع کنندگان به یک دلیل خاصی در اشتباه بیفتند. با توجه به این نکته احتمال دستیابی به یقین در اجماع کم می شود. به همین دلیل گفته اند حصول یقین از اجماع امر اتفاقی است؛ چون واقعاً حصول یقین از اجماع با این همه عوامل مضعف یقین امر مشکلی است. شهید صدر - رضوان الله علیه - می فرمایند اینکه گفته اند اتفاقی است؛ یعنی نادر است.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- همین که می بینیم فقها در جایی به اجماع تمسک می کنند و جایی دیگر تمسک نمی کنند. این دوگانگی در رفتار ایشان بدان جهت است که عوامل تضعیف کننده خیلی زیاد است. در نتیجه به سادگی، در همه موارد، اطمینان یا یقین حاصل نمی شود. در واقع بعضی جاها که این عوامل تضعیف کننده کم می شود و در نتیجه رشد احتمال سرعت بیشتری پیدا می کند، فقها ناخواسته به اجماع تمسک می کنند.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- همان.
- ممکن است بگوئید وقتی یک مجتهدی فتوا می‌دهد، علی القاعده یک روایت را دیده‌است. پس اخبارش از روی حس است. در پاسخ می‌گوییم او ابتدا این خبر را بر اساس معیارها و ضوابط اجتهادی خودش، خبر معتبر به حساب می‌آورد و ممکن است آن معیارها را ما قبول نداشته باشیم. سپس دلالت روایت را هم بر اساس معیارهای اجتهادی خودش به دست می‌آورد و نتیجه این اجتهاد را در قالب یک فتوا بیان می‌کند که فلان عمل واجب است یا فلان عمل حرام است. بنابراین اخبار مجتهد غالباً حسی نیست و به همان اندازه که اجتهاد می‌کند و از تخصصش استفاده می‌کند، حدسی است؛ البته اگر مجتهدی این‌طور می‌گفت که من در کتابی دیده‌ام که امام صادق - علیهم السلام - چنین فرموده است، این اخبارش از روی حس بود؛ ولی غالباً مجتهد چنین نمی‌گوید و در رساله‌اش نمی‌نویسد مثلاً فلان روایت را فلان راوی در فلان جا نقل کرده است، بلکه می‌گوید حکم خدا - تبارک و تعالی - این است.

عوامل کاهش روند تجميع احتمالات در اجماع

- گروهی در بحث تجزی در اجتهاد، اشکال می‌کنند که تجزی در اجتهاد معنا ندارد و شخص یا مجتهد است یا نیست. چیز وسط نداریم که یک کسی در بعضی از مسائل مجتهد باشد و در بعضی دیگر، مجتهد نباشد. پاسخ این گروه در همین نکته نهفته است که مسائل با هم فرق می‌کنند در برخی مسائل میزان عناصر اجتهاد کم است و کسی ممکن است به مرحله‌ای از اجتهاد رسیده باشد که بتواند حکم این نوع مسائل را استنباط کند و در برخی مسائل عناصر اجتهاد خیلی زیاد است و همین شخص توانایی استنباط در آن مسائل را ندارد.
- برای توضیح ر.ک: هادوی تهرانی، مهدی، تاریخ علم اصول از نگاه شهید صدر، به تدوین سید محمد کاظم روحانی، ص ۶۲.
- الصدر، السید محمد باقر، المعالم الجديدة للأصول (طبع جدید)، ج ۱، ص ۶۹ - ۷۰.
- مقصود کتاب «مختصر التذكرة بأصول الفقه» است.
- بعضی از دوستان عرب زبان می‌گویند شما فارس‌ها نمی‌توانید روایات را دقیق بفهمید؛ چون زبان شما فارسی است و با زبان عربی به اندازه زبان مادری آشنا نیستید؛ ولی تجربه من نشان می‌دهد که فقهای عرب زبان بیشتر اشتباه می‌کنند تا فقهای فارس زبان؛ زیرا فقهای عرب زبان با زبان عربی معاصر سراغ روایات می‌روند در حالی که زبان عربی روایات با زبان عربی معاصر خیلی فاصله دارد. به همین جهت آن‌ها خیلی وقت‌ها اشتباه می‌کنند؛ چون با همان ارتکازات عربی امروز خودشان، می‌خواهند روایات را تحلیل کنند در حالی که آن‌هایی که عرب زبان نیستند مثل فقهای فارس، مجبورند با قواعد و با مراجعه به منابع قدیمی تحلیل کنند و به همین دلیل معمولاً تحلیل آن‌ها به مقاصد روایات نزدیک‌تر است.
- البته شاید خود آن‌ها متوجه این نکته نباشند.
- بحوث فی علم الأصول، ج ۴، ص ۳۱۰.
- همان، ص ۳۱۱.
- الكلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۲۹۵.
- بحوث فی علم الأصول، ج ۴ ص ۳۱۱.
- الحر العاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱، ص ۱۷۲.